

تهران، ۱۳۲۸ق؛ همو، *قطر الربيع*، تهران، ۱۳۲۸ق؛ شمس قیس رازی، محمد، *المعجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران، ۱۳۷۳ش؛ شمیسا، سیروس، نگامی تازه به بدیع، تهران، ۱۳۶۸ش؛ صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، ۱۳۶۳ش؛ قرآن مجید؛ کاشفی، حسین، *بدایع الانکار فی صنایع الانشاع*، به کوشش جلال‌الدین کزازی، تهران، ۱۳۶۹ش؛ مازندرانی، محمدهادی، *انوار البلاغة*، به کوشش محمدعلی غلامی، تهران، ۱۳۷۶ش؛ متنبی، احمد، *دیوان*، بیروت، دارالبیروت؛ معزی، نجفعلی، *دره نجفی*، به کوشش حسین آخی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ هدایت، رضاقلی، *مدارج البلاغة*، شیراز، ۱۳۵۵ش؛ همایی، جلال‌الدین، *تسنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران، ۱۳۶۱ش.

اصغر دادبه - هنگامه آشوری

توشیح در ادب عربی: توشیح در لغت به معنای حمایل درافکندن و آراستن است (نک: لین، VIII/2943) و در اصطلاح علم بدیع آن است که معنای آغاز سخن بر لفظ پایانی آن (= قافیه) دلالت کند، مانند این آیه شریفه: *إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ وَ نوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* (آل عمران/۳۳) که از «اصطفاء (برگزیدن)» آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران، «العالمین (جهانیان)» دریافت می‌گردد، زیرا همه آنان از جنس عالمین‌اند (ابن ابی اصبح، ۲۲۸؛ نویری، ۱۳۷/۷؛ نیز نک: ابن حجة حموی، ۱۰۰).

در کتابهای علم بلاغت این فن عناوین گوناگون یافته که رایج‌ترین آنها علاوه بر توشیح، ارساد و تسهیم است. ابن معتز آن‌را ذیل «رد أعجاز الکلام علی ما تقدّمها» بیان داشته است (ص ۴۷-۴۸). قدامة بن جعفر (د ۳۳۷ق) توشیح را از انواع هماهنگی قافیه با معنای بیت دانسته، می‌گوید: توشیح به آن معنا است که آغاز یک بیت از یک قصیده، بر قافیه آن بیت دلالت کند (ص ۱۹۰-۱۹۱) و جز توشیح نام دیگری به این فن نداده است (قس: ابن رشیق، ۶۱۶). ابوهلال عسکری (د ۳۹۵ق) این نام‌گذاری را مناسب نمی‌داند و معتقد است اگر این فن تبیین نامیده شود، به معنی نزدیک‌تر است (ص ۴۲۵). ابن رشیق (د ۴۵۶ق) این فن را به ۳ نوع تقسیم کرده است: نوع اول شبیه مقابله است، مانند مقابله «مفیت» با «نفوس» و «مفید» با «مال» در شعر جنوب خواهر عمرو بن ذی کلب؛ نوع دوم همان است که معنای آغاز بیت بر قافیه دلالت کند که بهترین نوع است؛ و نوع سوم به تصدیر (= ارساد) شباهت دارد. وی اشاره می‌کند که قدامة میان این نوع و نوع دوم تفاوتی قائل نشده است (ص ۶۱۶-۶۱۸؛ نیز نک: ابن سنان، ۱۸۷؛ علوی، ۱۱۶-۱۱۸).

ابن ابی اصبح (د ۶۵۴ق) به تفاوت میان توشیح و تصدیر اشاره کرده، می‌گوید: دلالت توشیح، معنوی، اما دلالت تصدیر، لفظی است، مانند «... فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه/۷۰) که لفظ «يُظْلِم» در آغاز آیه بر «يُظْلِمُونَ» دلالت دارد (۲۳۱؛ نیز نک: سیوطی، ۳۹/۱؛ ابن حجة حموی، ۱۰۱). وی همچنین تفاوت‌های میان توشیح و تسهیم را برمی‌شمرد

(ص ۲۶۷؛ نویری، ۱۴۲/۷).

نمونه‌هایی که ابوهلال عسکری در باب توشیح آورده، نشان می‌دهد که او نیز مانند قدامة تفاوتی میان ارساد و توشیح قائل نیست؛ با این همه، در توضیح فن توشیح دلالت معنوی بر قافیه را از دلالت لفظی بازشناخته است (ص ۴۲۵-۴۲۶). صفدی در بابی با عنوان «المفاضلة بين التسميتين الارصاد و التوشيح»، عنوان ارساد را شایسته‌تر می‌داند (ص ۳۶۸ ب). ابن معتز تعریفی کاملاً متفاوت از توشیح ارائه کرده، می‌گوید: توشیح بیان یک معنا با عبارتی نیکوست، گرچه آن عبارت طولانی‌تر از معنا باشد (ص ۱۳۶).

برخی نیز گفته‌اند: توشیح ساخت قصیده بر دو بحر و دو قافیه است که خواندن آن براساس هر قافیه صحیح باشد (ابن اثیر، ۲۱۶/۳؛ تفتازانی، ۴۵۸؛ علوی یمنی، ۷۰۳-۷۲). ابن تعریف توسط دیگر بلاغیون، تشریح یا ذوقافیتین خوانده شده است (نک: خطیب، ۵۳۳/۲).

در اصطلاح شعری توشیح نوعی خاص از قصیده است که در سده ۳ق در اندلس به وجود آمد (نک: ه، د، موشحات).

مأخذ: ابن ابی اصبح، عبدالعظیم، *تحریر التحیس*، قاهره، ۱۳۸۲ق؛ ابن اثیر، نصرالله، *المنهل السائر*، به کوشش احمد حوئی و بدوی طیبانه، قاهره، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م؛ ابن حجة حموی، ابوبکر، *خزانة الادب*، دمشق، ۱۳۰۴ق؛ ابن رشیق، حسن، *العمدة*، به کوشش محمد قرقران، بیروت، دارالمعرفه؛ ابن سنان خفاجی، عبدالله، *سر القصاحة*، به کوشش عبدالمتعال صغیدی، قاهره، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م؛ ابن معتز، عبدالله، *البدیع*، به کوشش کراچکوفسکی، بغداد، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ ابن معتز، اسماعیل، *البدیع فی البدیع*، به کوشش عبدالله علی مهنا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ ابوهلال عسکری، حسن، *کتاب الصناعتين*، به کوشش مفید قبیحه، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ تفتازانی، مسعود، *المطول*، قم، مکتبه الداروری؛ خطیب قزوینی، محمد، *الایضاح فی علوم البلاغة*، به کوشش عبدالمنعم خفاجی، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ سیوطی، معترف الاقران، به کوشش احمد شمس‌الدین، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ صفدی، خلیل، *نصرة الشاعر علی المنهل السائر*، قاهره، ۱۳۹۱ق؛ علوی، مظفر، *نضر الاغریض فی نصره القریض*، به کوشش نبی عارف حسن، دمشق، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ علوی یمنی، یحیی، *الطرار*، قاهره، ۱۳۲۲ق/۱۹۱۴م؛ قدامة بن جعفر، *نقد الشعر*، به کوشش کمال مصطفی، بغداد، ۱۹۶۳م؛ قرآن مجید؛ نویری، احمد، *نهاية الارب*، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، نیز: Lane, E.W., *Arabic-English Lexicon*, Beirut, 1980. هادی نظری‌منظم

توغ، شعار یا غلمی مخصوص تجمعات و تظاهرات آیینی - مذهبی شیعیان ایران. شیعیان در ایام سوگواری و ماههای محرم و صفر در پای توغ گرد می‌آیند و سینه می‌زنند و آن را با خود همراه غلم و علاقه‌های دیگر در گذرها و محله‌ها می‌گردانند. در مواقع دیگر سال نیز آن را در تکیه، حسینیه، قهوه‌خانه، یا خانه یکی از بزرگان محله نگه می‌دارند.

پیشینه: این شعار - که نامش به صورت طوغ، طوق و توق نیز آمده (دورفر، II/622) - در طول تاریخ تغییر و تحول شکلی، معنایی و کاربردی زیادی یافته است. توغ را واژه‌ای

۱۲۷). توغ از بیرقهای سپاهیان مغول بود. چنگیزخان (حک ۶۰۰-۶۲۴ق) توقی سپید ۹ پایه داشت که به هنگام فراخوانی و جمع کردن افراد سپاه، یا پیروزی در جنگها با برپا کردن طوی (جشن) آن را در زمین فرو می‌کرد (رشیدالدین، جامع ... ۱۲۷/۱، تاریخ ... ۵۷). توق سیاه یا «قرا توق» نشان و علامت اربابان و رؤسای نظامی مغول بود که «توقچی» آن را حمل می‌کرد (ولادیمیرتسف، ۲۹۱، حاشیه ۶). در تشکیلات دولت قراقویونلو و آق‌قویونلو داشتن توغ یا توق (تاجی از مو یا پر مرغ) از لوازم و ضروریات فرمانروایی بود و مراتب هر امیر و فرمانروایی به شماره توغهایش شناخته می‌شد (اوزون - چارشیلی، ۴۰).

در دوره صفوی (س ۹۰۷-۱۱۴۸ق) حمل توغ به صورت غلّی خاص در میان سپاهیان، به ویژه سپاهیان قزلباش، معمول بود. این علما را کسانی که به آنها توغچی (توغدار، بیرقدار و در ترکی عثمانی توغ بیکی یعنی سنجقدار، نک: بخاری، همانجا) می‌گفتند، در پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند (بلوکباشی، نخل - گردانی، ۱۰۱-۱۰۲). بر سر این علما معمولاً ماهچه‌ای نصب می‌کردند (اسکندریک، ۵۹۵/۱). در این دوره هر گاه کسی به منصب امیری مفتخر می‌شد، یک «طبل و علم» - که نشانه امیری بود - برای او می‌فرستادند. این طبل و علم را مرادف «توق و نقاره» گرفته‌اند (قاضی احمد، ۹۰/۱، ۹۴۴/۲؛ نیز نک: رهبرین، ۴۰).

توغ در سپاه نمادی از قدرت و شوکت و مقاومت بود. پس از رسمی شدن مذهب تشیع در زمان شاه اسماعیل (س ۹۰۷-۹۳۰ق) در ایران، نوعی توغ با این مفهوم نمادین نقش مذهبی - آیینی یافت و به تجمعات مذهبی و طریقه‌های عرفانی راه پیدا کرد و در زمره شعارها و علمهای مقدس دینی قرار گرفت (بلوکباشی، همان، ۱۰۲). کاشفی توغ مداحان را نوعی نیزه پرچمدار و از علامات مخصوص این گروه معرفی می‌کند و در معنای آن می‌نویسد: توغ را در لشکرگاه می‌زدند تا هر کس بداند که جایش کجا ست. در معرکه‌گیرها هر جا که مداحان توغ نصب می‌کردند، هر معرکه‌گیر به واسطه آن به حد و مقام خود پی می‌برد (ص ۲۸۶، ۲۸۸).

توغهایی از دوره صفوی بازمانده که کاربرد آیینی - مذهبی داشته است و وقف تکیه‌ها و مراسم عزاداری امام حسین (ع) بوده‌اند؛ از جمله کهن‌ترین آنها، توغ اهدایی شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه به تکیه اردبیل بوده است که شاه طهماسب آن را به قزوین آورد (گلریز، ۳۸۰-۳۸۱). از توغهای کتیبه‌دار با تاریخ دوره صفوی، توغهای موجود در

ترکی و در لهجه اوغوری «توک» و برگرفته از «تو» ی چینی دانسته‌اند (پورداد، ۳۰۲؛ EI², X/590). در نوشته‌های چینی کهن «تو» غلّی بود که در پیشاپیش تابوت مردگان می‌کشیدند (پورداد، همانجا).

توغ دسته مویی از گاو بزرگ ختنی موسوم به یاگ^۱ بود که همچون طّره بر سر نیزه و علم نصب می‌کردند. این گاو را به سبب موی بلند و نرم ابریشم‌گونه‌اش در فارسی غرغاو (= کژگاو؛ گاو ابریشم)، و در زبانهای اروپایی به همان نام تبتی یاگ و در ترکی قُطاس می‌نامیدند (همو، ۲۹۵؛ برهان ... ذیل پرچم و کژگاو؛ دورفر، ۱۱/619؛ «فرهنگ ...»^۲، EI², II/2463؛ همانجا).

کهن‌ترین نشانه از کاربرد موی کژگاو به مثابه غلّم در گزارش یک بازرگان یونانی به نام کوسمس^۳ در سفر به هند در سده ۶ م آمده است. او به آرایش اسبان و علمهای پایوران (سپاهیان) هندی در میدانهای جنگ با طره‌هایی از موی این حیوان اشاره می‌کند (پورداد، ۳۰۰). گروهی از قبایل ترک که احتمالاً به کژ گاو دسترسی نداشتند، از موی اسب، طره و پرچم می‌ساختند و بر سر غلّم یا نیزه یا به کلاه‌خودهای خود نصب می‌کردند و سر آنها را گاهی با ماهچه یا هلال ماه می‌آراستند. این علامت بزرگ‌ترین نشان آنان بود که توغ نامیده می‌شد (همو، ۳۰۲؛ پاکالین، EI², I(1)/522؛ VIII/820؛ EI¹؛ نیز نک: EI²، همانجا).

در ترکی عثمانی قدیم تاجی از موی اسب یا پر مرغ را نیز که نشان‌دهنده مراتب نظامی امیران سپاه بود، توغ می‌نامیدند (اولغون، ۴۶۳؛ اوزون چارشیلی، ۵۶). مثلاً در سلسله‌مراتب سپاهی ترک میرلوا یا سنجق بی، بیلربی، هر یک به ترتیب یک، دو و ۳ توغ، و وزیراعظم ۵ توغ، و سلطان در زمان جنگ ۷ یا ۹ توغ داشتند (EI¹، نیز پاکالین، همانجا). همچنین دریادار را توغ میرال، سرهنگ را توغ بی و سرتیپ را توغ جنرال می‌گفتند (اولغون، همانجا).

در دیوان لغات الترک غلّم، غبار برخاسته از سُم اسبان، کوس و طبل و آب‌بند (کاشغری، ۹۲/۳)؛ در لغت چغتای و ترکی عثمانی توک (موی)، قُطاس (موی یا دم حیوان دریایی)، سنجق (علم، بیرق، قیل (موی) و پشم (بخاری، ۱۲۰/۱)؛ نیز علامت سلطنتی، پرچم جنگ و جا و محل تجمع سپاهیان در میدان جنگ (پاکالین، نیز EI²، همانجا) به معنای توغ آمده است.

بنا بر اسناد تاریخی موجود، توغ در آغاز، کاربرد سپاهیگری داشته، و از علایم و بیرقهای امیران و سپاهیان در جنگ بوده است. طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) در جنگ اسدبن عبدالله حاکم خراسان با خاقان ترک و امیر ختلان در ۱۰۹ق/۷۲۷م چند جا به «طوقات ترک» در سپاه خاقان اشاره می‌کند (۱۱۶/۷، ۱۲۳،

1. dyag 2. The Shorter... 3. Kosmas

شدن سایه استبداد رضاشاهی، رشد گروههای سیاسی، اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس، مسئله آذربایجان، نهضت ملی نفت و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از آن جمله بود. این حوادث، نوعی آزادی نسبی را بر ایران حاکم ساخت و توفیق را برانگیخت تا به عنوان یک نشریه فکاهی - سیاسی، نسبت به حوادث جامعه بی‌اعتنا نباشد. هیئت تحریریه توفیق متأثر از فضای سیاسی جدید جامعه، به شیوهای افراطی، و البته بدون وابستگی به گروههای سیاسی روی آورد (صدر هاشمی، ۱۴۵/۲؛ ساتن، ۲۷۵؛ صلاحی، ۵۴). آنها در نخستین گام، بی‌پروا به درج مطالبی تند برضد حکومت رضاشاه (حالت، همانجا) و نیروهای اشغالگر روس و انگلیس پرداختند. چاپ کاریکاتوری برضد نیروهای اشغالگر در سالنامه بیستمین سال چاپ توفیق در ۲ آبان ۱۳۲۰ سبب شد تا تحت فشار آنان، توفیق در دوره دوم، نخستین توقیف را تجربه کند؛ هرچند محبوبیت زیاد این نشریه سبب گردید که به زودی از آن رفع توقیف شود (توفیق، عباس، همان، ۱۳۷۰-۱۳۷۱).

در ۱۹ آذر ۱۳۲۱، محمدعلی توفیق در محل کارش، بانک ملی بازار، دستگیر شد (روستایی، ۳۳۵/۲). اتهام وی شرکت در «کار آشوب‌طلبان» بود (همو، ۳۳۷/۲). ظاهراً وی به مشارکت در حوادث ۱۷ آذر ۱۳۲۱ تهران متهم شده بود (همو، ۳۳۵/۲؛ نیز نک: عاقلی، ۲۵۰/۱؛ اطلاعات، ۱). دوستان و نزدیکان توفیق تلاش بسیاری برای رهایی او انجام دادند (روستایی، ۳۳۵/۲-۳۳۷). در این زمان روزنامه توفیق مانند تمام نشریات ایران، به مدت یک ماه و نیم توقیف بود (نک: صلاحی، نیز/اطلاعات، همانجاها) و محمدعلی توفیق هم در حبس به سر می‌برد. ساتن معتقد است که توفیق در ۱۳۲۲ نیز به مدت دو هفته توقیف شده بود (ص ۲۷۵).

با پیش آمدن سال ۱۳۲۴، اوضاع سیاسی ایران پیچیده‌تر شد. در این سال توفیق هم با اوضاع پرتلاطمی روبه‌رو شد. اولین توقیف روزنامه در این سال، ظاهراً در بهار بود، ولی در تیرماه توسط فرماندار نظامی تهران از آن رفع توقیف شد (نک: روستایی، ۳۳۸/۲-۳۳۹). در مردادماه، با رخداد مسئله آذربایجان، توفیق به انعکاس حوادث آن منطقه پرداخت (صلاحی، ۵۵). شاید حضور گسترده گروههای چپ و نفوذ برخی از طنزنویسان در این نشریه مانند محمدعلی افراشته سبب شده بود که انعکاس این حوادث، بیشتر با اهداف گروههای مذکور سازگاری داشته باشد، تا منافع ملی مردم ایران. این موضوع احتمالاً موجب افزایش حساسیت دولت نسبت به این نشریه گردید، چنان که در مهرماه بار دیگر توفیق توقیف شد و مسئولان آن به انتشار روزنامه‌های بهرام، یزدان و زندگی پرداختند. هرچند این نشریه‌ها هم یکی پس از دیگری توقیف شدند (همو، ۵۶).

در ۲۷ آذر ۱۳۲۵، کاریکاتوری از سقوط پیشه‌وری در توفیق منتشر شد (همانجا) که حکایت از تغییر موضع نشریه می‌کرد. در پایان بهمن‌ماه همین سال بار دیگر این نشریه به مدت یک هفته توقیف شد (روستایی، ۳۳۹/۲). از این سال به بعد، جامعه ایران اندک‌اندک شاهد قدرت یافتن اندیشه ملی‌گرایی و گسترش و قوت گرفتن گروههای ملی بود و این اندیشه در نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران به اوج رسید. در این سالها، توفیق خود را به صف ملیون نزدیک ساخت و به نقد رفتار سیاسی دولتها، مانند دولت رزم‌آرا پرداخت که نتیجه آن توقیف نشریه در آذر ۱۳۳۱ بود؛ چنان که مجبور شد به مدت دو ماه با نام بابا آدم منتشر شود (توفیق، عباس «تاریخچه»، ۱۳۷۱؛ صلاحی، ۶۵، ۶۶). با تشکیل دولت دکتر مصدق و اوج‌گیری نهضت ملی کردن صنعت نفت، توفیق کاملاً خود را با مواضع دولت هماهنگ ساخت و به دفاع از عملکرد مصدق پرداخت و با زبان شعر و کاریکاتور، درباره موضوع نفت و ملی شدن آن برای مردم آگاهیهای سودمند داد (نک: همو، ۶۵). ملی شدن صنعت نفت، با پایان سی‌امین سال انتشار این نشریه مصادف شد. بدین لحاظ توفیق در آخرین شماره این سال (۲۳ آبان ۱۳۳۱)، چنین سرود: بسی‌رنج بردم در این سال سی/که بیرون کنم وارث داری (نک: توفیق، عباس، همان، ۱۳۷۲).

اشارات بی‌پروا و طنزآمیز توفیق به دربار و عوامل آن، از این زمان شدت یافت (صلاحی، ۶۶)، اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، وضع کاملاً دگرگون گردید: دفتر توفیق را آتش زدند، و منزل مدیر آن، محمدعلی توفیق را غارت کردند و او را «به اتهام درج مقالات مبتذل» در قلعه فلک الافلاک زندانی ساختند و از آنجا به خارک تبعید کردند (توفیق، عباس، همانجا؛ صلاحی، ۶۶-۶۹؛ اسنادی، ۸۸/۱-۸۹). محمدعلی توفیق پس از آزادی دیگر نتوانست به انتشار نشریه خود ادامه دهد و بدین ترتیب دوره دوم انتشار توفیق به پایان رسید.

مطالب این دوره شامل موضوعات جدی مانند اخبار جنگ جهانی و حوادث آذربایجان، و موضوعات طنزآمیز با مضامین سیاسی درباره گرانی، احتکار، توقیف مطبوعات، مجلس، کابینه، قوای خارجی در ایران، احزاب و انتخابات بود (صلاحی، ۵۵-۵۷، ۶۳-۶۴). همکاران توفیق در این دوره تنوع و تعدد بیشتری داشتند. از جمله آنها می‌توان از این شخصیتها یاد کرد: سردبیران: ابوالقاسم حالت، پرویز خطیبی، محمدامین محمدی و حسین توفیق (خواهرزاده حسین توفیق، مؤسس نشریه)؛ طنزپردازان: عباس فرات، محمدعلی افراشته، ابوالقاسم حالت، نواب صفا، فریدون مشیری، باستانی‌پاریزی، ملک حجازی (قلزم) و کریم امامی؛ کاریکاتوریستها: حسن توفیق، جعفر تجارتچی، پرویز خطیبی و اردشیر محصص (حالت، ۵۷ سال، ۵۵؛ صلاحی، ۴۸).

توفیق بار دیگر در معرض تهدید قرار گیرد (همو، ۱۴-۱۵). ابتدا هفته‌نامه فکاهی کاریکاتور را - که گفته می‌شود وابستگی دولتی داشت - مقابل آن علم کردند، ولی از این کار سودی نبردند (نک: همو، ۱۷؛ توفیق، فریده، ۱۹۰-۱۹۱)؛ سپس شماره ۴۵ سال ۴۹ توسط وزارت اطلاعات توقیف شد، اما با وساطت هویدا، نخست‌وزیر وقت، خیلی زود به دایره انتشار بازگشت (همو، ۱۹۰-۱۹۳).

در مرداد ۱۳۵۰، شماره پانزدهم توفیق «به علت اهانت به نخست وزیر» توقیف شد (همو، ۲۰۳، ۲۱۵). نقشه اصلی دولت هویدا آن بود که با استمرار تعطیلی توفیق به مدت یک سال، طبق قانون، انتشار آن را برای همیشه متوقف کند (همو، ۱۹۶). از این‌رو چاپخانه توفیق را هم بستند (همو، ۲۴۶). هرچند مسئولان نشریه با چاپ چند شماره به طور مخفیانه، کوشیدند تا در برابر دولت مقاومت کنند، اما توفیق نیافتند (همو، ۲۵۵). سرانجام وزارت اطلاعات در مهر ۱۳۵۱، با استناد به قانون پیاد شده، توفیق را برای همیشه توقیف کرد (همو، ۲۵۷؛ برای آگاهی بیشتر از نظریات گوناگون درباره آخرین توقیف توفیق، نک: میلانی، ۳۳۳-۳۳۵؛ توفیق، عباس، «توفیق...»، ۲۸-۳۳).

ماخذ: اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا، تهران، ۱۳۸۳؛ اطلاعات، تهران، ۳۰ دی ۱۳۲۱، س ۱۲، شد ۵۰۷۷؛ برزین، مسعود، سیری در مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۴۴؛ بهنود، مسعود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران، ۱۳۶۹؛ توفیق، عباس، «تاریخچه روزنامه توفیق»، دفتر نشر نیوجرسی، ۱۳۷۷؛ س ۵، شد ۱۰، همو، «توفیق چرا توقیف شد؟»، کرمان، کرمان، س ۱۱، شد ۴-۲؛ توفیق، فریده، روزنامه توفیق و کاکا توفیق، تهران، ۱۳۸۳؛ حالت، ابوالقاسم، ۵۷ سال با ابوالقاسم حالت (زندگی‌نامه خودنوشت)، تهران، ۱۳۷۰؛ همو، «محمدعلی توفیق»، آینده، تهران، ۱۳۷۱؛ س ۱۸، شد ۶۰۱؛ روستایی، محسن و غلامرضا سامی، اسناد مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۷۶؛ ساتن، الول، «نشریات منتشره در بین سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۰»، ادبیات نوین ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۳؛ شجعی، زهرا، نخیکان سیاسی ایران، تهران، ۱۳۷۲؛ صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۳۶۲؛ صلاحی، عمران، «معرفی یک نشریه»، سالنامه گل آفتاب، ۱۳۷۲، تهران، ۱۳۷۲؛ عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹؛ لطیفی، غلامعلی، «تأملی در سیر ۲۷ ساله مطبوعات طنز»، دنیای سخن، تهران، ۱۳۶۹؛ شد ۳۵، میلانی، عباس، معسای هویدا، تهران، ۱۳۸۰.

توفیق، تخلص چند شاعر پارسی‌گوی که در ایران و شبه‌قاره هند، در سده‌های ۱۱-۱۳/ق ۱۷-۱۹ م می‌زیستند؛

۱. **توفیق کشمیری**، ملا (شیخ) محمدلاله‌جو (تیکو، ۱۲۱)، شاعر پارسی‌گوی شبه‌قاره، وی ظاهراً از سخنوران دوره محمدشاه (ابراهیم خان خلیل، ۳۳)، و معاصر خان آرزو بود (ایمان، ۱۲۴). سروده‌های توفیق نخست به دست ابوالحسن ساطع، و سپس به وسیله محمد رضا مشتاق اصلاح می‌شد، تا اینکه در مرحله پختگی شاعر و در دوران راجه سکه جیون مل (حک ۱۱۶۹-۱۱۷۶/ق)، وی به مقام ملک‌الشعرایی رسید (تیکو،

۶۱-۵۵، ۶۴-۶۶).

دوره سوم (۱۳۳۶-۱۳۵۰/ش ۱۹۵۸-۱۹۷۲ م): پس از یک وقفه چهار سال و نیمه که در طی آن فقط کاریکاتورهای دولتی در مطبوعات چاپ و منتشر می‌شد، در ۲۵ اسفند ۱۳۳۶، مجله توفیق با نام جدید فکاهی به سردبیری حسن توفیق منتشر شد (همو، ۶۹؛ لطیفی، ۱۴). مدتی بعد وزارت کشور با موافقت محمدعلی توفیق، امتیاز این نشریه را به نام حسن توفیق کرد و بدین ترتیب، این نشریه به نام سابق خود بازگشت (همانجا).

در ۱۴ سال انتشار دوره سوم، دولتهای حسین علا، منوچهر اقبال، شریف امامی، علی امینی، اسدالله علم، حسنعلی منصور و هویدا بر سر کار آمدند و نیز دوره‌های نوزدهم تا بیست و سوم مجلس شورا تشکیل شد (نک: شجعی، ۲۳۲/۴-۲۳۹؛ بهنود، ۴۰۹-۵۱۳). توفیق در این دوره، نسبت به دوره‌های قبل با طنز و نقد بیشتری از دولت و مجلس سخن گفت و برای تحقق این مقصود، نخست با انتقاد از کردار و رفتار شخص صدراعظم وقت، و گروه نمایندگان دو مجلس شورا و سنا، و مدیران کل وزارتخانه‌ها و سپس با تأکید بر ۳ موضوع نفت، فرهنگ و روغن نباتی با استفاده از شخصیت‌های آفریده خود مانند «کاکا توفیق» (یک مرد تیزبین، صریح‌اللهجه و سرسخت) و «ملت» (مردی با لباس دهقانی، ساده، زودباور و تماشاگر)، به نقدهای طنزآمیز می‌پرداخت (برزین، ۸۲). توفیق با این روش توانست در انعکاس وقایع سیاسی - اجتماعی این دوران مانند اعتصاب معلمان، وقایع دانشگاه و مرگ تختی، بسیار موفق جلوه نماید (لطیفی، ۱۴-۱۵؛ توفیق، فریده، ۱۲۰، ۱۴۲) مندرجات دوره سوم توفیق، شامل این مطالب بود: کاریکاتور، سرمقاله، اخبار، اشعار، جدول، اخبار شهرستانها، قصه برای کودکان، نامه و آگهی که همگی به زبان طنز بیان می‌شد (برزین، ۸۳).

از مهم‌ترین فعالیت‌های غیرمطبوعاتی دست‌اندرکاران توفیق، تشکیل «حزب خران»، در مقابل احزاب فرمایشی مانند حزب «مردم» و «ایران نوین» بود (نک: صلاحی، ۷۰؛ توفیق، فریده، ۵۰-۶۷). سازمان اداری توفیق شامل «هیئت تحریریه» (مانند برادران توفیق - حسن، حسین و عباس -، اسدالله شهریار، ابوالقاسم حالت، صمد بهرنگی، کیومرث صابری، ملک حجازی، پرویز شاپور، مرتضی فرجیان و عمران صلاحی) و «هیئت تصویریه» یا کاریکاتوریستها (مانند حسن توفیق، غلامعلی لطیفی، بهمن رضایی، کامبیز درمبخش، ایرج زارع و ناصر پاکشیر) بود (صلاحی، ۷۱-۷۶؛ لطیفی، همانجا).

در این دوره، توفیق مانند دوره‌های پیشین، با اقبال عمومی روبه‌رو شد، چنان‌که تیراژ آن را ۳۰ هزار، و مخاطبانش را چند میلیون برآورد کرده‌اند (همو، ۱۵). اقبال مردم و نیز زبان تیز و طنزآمیز نشریه که روزبه‌روز برنده‌تر می‌گردید، سبب شد که